

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۱ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - ۶. معنای قتل نفس -

مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۵

احتمالات مختلف در جهات گوناگون قتل نفس - اشکالات و ابهامات

جلسه: ۲۱

## الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

### احتمالات مختلف در جهات گوناگون قتل نفس

بحث در مطلب ششم از بخش دوم آیه ۵۴ سوره بقره بود؛ بخش دوم این بود: «فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». در مورد «فاقتلوا انفسکم» عرض کردیم نکاتی وجود دارد؛ یکی از نکاتی که در جلسه گذشته مطرح شد، این بود که معنای قتل نفس چیست. عرض کردیم در مورد امر به قتل انفس بنا بر گفته مفسرین از جهات مختلف چند احتمال وجود دارد.

جهت اول: معنای «انفسکم»

در مورد معنای «انفسکم» دو احتمال وجود دارد:

۱. یکی قتل انفس به معنای خودکشی است، یعنی خودتان، خودتان را به قتل برسانید.

۲. احتمال دوم اینکه منظور قتل بعضی بعضاً یعنی اقتلوا بعضکم بعضاً آخر منکم.

این دو احتمال مربوط به معنای انفس است که اساساً انفس به چه معناست. درباره این امر، به جهات دیگر احتمالات دیگری هم وجود دارد.

جهت دوم: معنای «قتل»

جهت دیگر در مورد خود قتل است که آیا این امر به قتل حقیقی است یا مجازی.

۱. منظور از قتل حقیقی یعنی آنچه که از معنای قتل به حسب ظاهر فهمیده می‌شود، یعنی کشتن به معنای سلب حیات و پایان یافتن زندگی.

۲. احتمال دیگر اینکه منظور از این قتل، قتل حقیقی و پایان زندگی و حیات نباشد بلکه منظور بازگشت به سوی خداوند و مبارزه با نفس، کشتن هواها و آرزوهای درونی.

این دو احتمال هم در رابطه با ماده «قتل» وجود دارد که این حقیقی است یا مجازی. من این احتمالات را عرض می‌کنم تا بعد ببینید که براساس احتمالاتی که در اجزاء مختلف این جمله داده می‌شود، چندین احتمال در رابطه با این آیه قابل ذکر است.

جهت سوم: معنای امر به قتل

جهت دیگری که متحمل چند احتمال است، مربوط به امر «اقتلوا» است، یعنی صیغه امر صرف نظر از ماده، و آن اینکه

آیا امر به قتل یک امر حقیقی است یا امتحانی؛ اینها همه احتمالاتی است که قائل هم دارد.

۱. برخی و چه بسا اکثر بر این عقیده‌اند که امر به قتل یک امر حقیقی است، یعنی حقیقتاً خداوند تبارک و تعالی دستور داده، حالا اینکه متعلق امر چیست، این بماند، این تابع آن است که ما در مورد جهات دیگر چه احتمالی را در نظر بگیریم.

۲. اینکه امر امتحانی باشد، نظیر امر خداوند به ابراهیم برای ذبح اسماعیل؛ در این صورت نتیجه‌اش این است که قبل از آنکه کار به قتل بکشد، خداوند تبارک و تعالی آن مسأله را برطرف کرد.

هر یک از این احتمالاتی که اینجا بیان شد، مبعدهات و مقرباتی دارد؛ حالا ما باید آن احتمالاتی که قائل هم دارد و هر کدام بر احتمال برگزیده دلیل اقامه کرده‌اند، اینها را بیان کنیم. اینجا واقعاً مفسران در مورد این قسمت از آیه اختلاف شدید دارند؛ به خصوص با توجه به اینکه روایاتی در ذیل این آیه، چه در جوامع روایی شیعه و چه در جوامع روایی سنی، از کیفیت این قتل وارد شده است. یعنی حتی عدد مقتولین را هم در برخی روایات ذکر کرده‌اند، تا هفتاد هزار ذکر کرده‌اند که کشته شدند؛ البته اعداد مختلف است، برخی دوازده هزار را نقل کرده‌اند. به هر حال با توجه به آن روایات که چندان از نظر سندی هم مورد اعتماد نیست، و با توجه به احتمالاتی که در جهات مختلف وجود دارد، یک معنایی برای این آیه ذکر کنیم که معنای اینکه خداوند تبارک و تعالی امر به قتل انفس کند و در ادامه توبه که مردم به جان هم بیفتند و یکدیگر را بکشند، چیست؟ اینجا چون یک سری ابهامات و سؤالات وجود دارد، ما باید یک معنایی را اختیار کنیم که بتواند به همه این سؤالات پاسخ بدهد.

#### اشکالات و ابهامات

چند نمونه از اشکالات و سؤالاتی که اینجا مطرح شده، عرض می‌کنم تا ببینیم کار چندان ساده نیست.

۱. اگر امر به قتل شده، «فاقتلوا انفسکم» اینکه شما همدیگر را بکشید، این چگونه با عفو «ثم عفونا عنکم» سازگار است؟ چگونه از یک طرف دستور به قتل همه داده شده و بعد سخن از عفو به میان می‌آید؟

۲. اگر همه اقدام به قتل یکدیگر کنند، دیگر کسی باقی نمی‌ماند تا بخواهد به آن مصلحت‌هایی که در پس مجازات‌ها وجود دارد، دست پیدا کند؛ خداوند تبارک و تعالی توبه و مجازات را گذاشته برای اینکه انسان‌ها عبرت بگیرند و به سبب توبه و تحمل مجازات، آمادگی و استعداد پیدا کنند برای درک مصلحت‌هایی که در بندگی و اطاعت خداوند وجود دارد. اگر همه کشته شوند، دیگر کسی باقی نمی‌ماند تا بخواهد به آن مصلحت‌ها دست پیدا کند.

۳. اگر خداوند تبارک و تعالی اینجا دستور به قتل داده، این با آیه ۶۶ سوره نساء سازگار نیست؛ خداوند می‌فرماید اگر ما به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند یا به آنها می‌گفتیم از وطن و خانه و کاشانه خود خارج شوید، تنها یک عده کمی از آنها پیروی می‌کردند و به این سخن گوش فرا می‌دادند؛ این مربوط به مؤمنین زمان پیامبر(ص) است. آیه این است: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخرجُوا مِنْ ديارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا»، اگر ما دستور می‌دادیم و بر آنها مقرر می‌کردیم که یکدیگر را بکشید و تن به

کشتن بدهید یا از خانه خود خارج شوید، جزء عده قلیل و اندکی از ایشان، آن کار را نمی‌کردند؛ و اگر آنها آنچه را که ما به آنها پند داده بودیم می‌شنیدند و به کار می‌بستند، قطعاً برای آنها بهتر و در ثبات قدم آنها مؤثرتر بود. آنجا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید ما اگر به مسلمانان می‌گفتیم، این کار را نمی‌کردند؛ آن وقت چطور بر یهود که به طور کلی آن سابقه را دارند و به نافرمانی و عصیان مشهور بودند و عناد داشتند، خداوند چنین تکلیفی را جعل کرده است؟ اینکه معلوم بود که احتمال تخلف و نافرمانی از این دستور خیلی بالاست؛ دستور، دستور ساده‌ای نیست؛ این یک دستور بسیار سنگینی است. این با آن آیه سازگاری ندارد، چون کاملاً معلوم بود با توجه به سابقه یهود و سنگینی این تکلیف و دستور، به آن عمل نمی‌شود؛ پس چرا خداوند چنین دستوری را صادر کرده است؟ یعنی نتیجه‌اش این می‌شود که جمع زیادی از انسان‌ها عاصی شمرده شوند؛ قرار است اینها از آن عصیان بزرگ و ظلم بزرگ برگردند به سوی توحید و عبودیت، اما خود این دستور زمینه یک عصیان و تمرد جدیدی را برای اینها فراهم می‌کرد.

۴. کشتن یکدیگر، مخصوصاً کسانی که همه با هم یا نسبت خویشاوندی داشتند، از ارحام بودند، برادر و خواهر، مادر و پدر و یا اهل یک منطقه و آشنای با یکدیگر بودند؛ بسیار کار سختی است و شاید غالب مردم این توان را ندارند. اگر فرض کنید کسی که قرار است جانش را بگیرد از ارحام و خویشاوندان باشد، این خیلی سخت‌تر است؛ یعنی حس شفقت و عطف بیشتر را در این شخص برمی‌انگیزاند و این مانع انجام آن کار می‌شود. این هم یک مشکله که چطور یک چنین عمل و کاری که مورد طلب واقع شده، با توجه به آن نسبت خویشاوندی و محبت و عطفی که بین اینها حاکم بود، می‌خواست تحقق خارجی پیدا کند؛ بالاخره ما این را چطور معنا کنیم؟ اینها برخی از اشکالاتی است که در این مقام نسبت به این آیه وجود دارد؛ به خاطر همین اشکالات است که اقوال مختلفی اینجا پیدا شده است. هر کدام از این اشکالاتی که من عرض کردم، از ناحیه برخی از مفسرین ذکر شده به عنوان مبعده برخی احتمالات و مقرب احتمالی که خودشان اختیار کرده‌اند.

#### خلاصه

پس آنچه که به عنوان احتمال در مورد «فاقتلوا انفسکم» ذکر شد، ناشی از چند جهت است:

۱. یکی در مورد انفس که آیا انفس به معنای خویشتن است یا به معنای دیگران.
۲. اینکه آیا قتل در اینجا قتل حقیقی است یا مجازی؟ یعنی پایان دادن به حیات یا دستور به تهذیب نفس می‌دهد؟
۳. اینکه امر در اینجا امر حقیقی است یا امتحانی؟ آیا حقیقتاً امر به قتل می‌کند و این به عنوان مأموریه حقیقی است یا یک مأموریه امتحانی بوده و خداوند می‌خواسته این قوم را امتحان کند که آیا توبه آنها یک توبه حقیقی بوده است یا خیر؛ لذا وقتی کار به مرحله آغاز این عمل رسید، این دستور لغو شد.

حداقل سه جهت در اینجا وجود دارد. سه جهت که هر کدام منشأ احتمالاتی است، مجموعاً ما این احتمالات را با هم در نظر بگیریم، چندین احتمال قابل تصویر است. به علاوه، آن اشکالات را هم عرض کردیم که این اشکالات و پرسش‌ها واقعاً در مورد این آیه وجود دارد. ما باید با توجه به این احتمالاتی که در مورد «فاقتلوا انفسکم» ذکر کردیم

و با توجه به این اشکالاتی که نسبت به معنای این آیه و آن واقعه به نظر می‌رسد، باید یک معنایی را از این بخش ارائه بدهیم که اولاً هم یک احتمال عقلائی و مطابق قواعد الفاظ و قواعد ادبی باشد، و هم حتی المقدور از آن اشکالاتی که ذکر شد، دور باشد. تأملی بفرمایید در مورد این احتمالات و آن اشکالات تا برسیم به اینکه کدام را باید اختیار کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»